

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل

۲۸ دسمبر ۲۰۲۰



یونس نگاه

## ملا ببرک کارمل آخند

سخنرانی‌های کارمل را بار اول در زمان طالبان در سالنامه‌ها و مجلات دوران خلق و پرچم دیدم. نمی‌توانستم تا پایان بخوانم. بسیار تکراری و پر طمطراق بود. در سال‌های گذشته نیز بارها تلاش کرده‌ام حداقل یک سخنرانی او را از شروع تا آخر بشنوم. موفق نشده بودم. دیروز نفس عمیق کشیدم و به یوتیوب رفتم. با خود عزم کردم که چند ساعت را صرف شنیدن سخنان او کنم. اول از بریده‌های چند دقیقه‌ای سخنرانی‌هایش شروع کردم که هواداران کارمل با عکس‌هایی از او و ریفیکانش تزئین کرده، شعار و موزیک نیز در بخش‌هایی افزوده‌اند.

رسیدم به یک گوشه از سخنان او که در تاشکند، در آستانه تهاجم عساکر شوروی نشر شده بود. سخنرانی با آهنگ پر تکبر و زبان غیرصمیمی همیشگی کارمل این‌گونه شروع می‌شود: "این‌جانب ببرک کارمل، از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان، شورای جمهوری دموکراتیک افغانستان، دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان..." جمله ای سراسر دروغ و پر از تکبر. خود را "این‌جانب" می‌گوید، کمیته مرکزی حزب پارچه پارچه‌ای را که عمرش در خودزنی و مردم‌کشی سپری شده، "کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک" می‌گوید. از تاشکند اعلامیه می‌دهد اما به‌جای آن‌که بگوید "به دستور کرملین و کشور دوست، شوروی"، می‌گوید "از طرف ... خلق افغانستان!" آن بریده از سخنان او با این عبارت عجیب پایان می‌یابد: "جهاد ما یک جهاد کبیر و عادلانه است. جهاد مردم افغانستان در راه عدل و تقواست". غیر از یک آدم دروغ‌گو، ناصادق و لودسپیکر بی‌اراده بیگانه آیا کسی چنین سخنان متضاد و معجون کریه را به زبان می‌آورد؟

این تکه از سخنان او را چند بار شنیدم و کم‌کم متوجه شدم که او شباهت زیادی با مبلغان مذهبی داشته است، ملاحاتی که شعرها، قصه‌ها، شعارها و مرثیه‌های بیگانه را از بر کرده و با لحن متکبرانانه، آمرانه و غیرصمیمی برای مردم همچون نسخه نجات تکرار می‌کنند. با خودم گفتم "خو پیدا کردم! فامیدم که چرا شنیدن سخنان او تا پایان آسان نبوده".

بعد رفتم یکی از سخنرانی‌های طولانی ببرک کارمل را که در سفری به قندز ایراد کرده بود، انتخاب کردم تا با دقت بشنوم و ببینم او را که تعدادی از صاحبان قلم، سیاست‌مداران آن دوران و دوستانش آدم "دانشمند" خوانده‌اند، با مردم چه می‌گفته است و برتری او بر دیگر پرچمی‌ها چه بوده که رهبر آنان شده بود. شاید ده دقیقه شنیدم، نفسم تنگی می‌گرفت. هیچ گپی از زمان و روزگار خود و مردمش نمی‌گفت. مثل یک دهل فقط صدایش پخش و بلند می‌شد، یگان لاف و بیشتر دروغ و کلی‌گوئی‌های بی‌رنگ و بو اما با تکبر و لحن عجیب تکرار می‌کرد. ادامه‌اش را نشنیدم و با خود گفتم او هم یک ملای کنده از زمان و مردمش بوده، از همین خاطر شاید حتی پیروانش با آن‌که او را تمجید می‌کنند، چند سخن ماندگار از زبان او به‌یاد نداشته باشند.

وطن، از شر ملا کی نجات بیابی؟ ملاها گاهی سرخ می‌پوشند، گاهی سیاه، گاهی سبز؛ گاهی از شمال می‌آیند، گاهی از جنوب و گاهی از هوا. می‌آیند، ترانه و منتر می‌خوانند، ربل و دالر می‌گیرند، ویرانه و گورستان به میراث می‌مانند.